

پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۷۲ • ۹

شرق روزنامه فرهنگ ایرانی

بخشی از هویت مادر زبان علمی مان نهفته است	صفحه ۱۰
پژوهشگران باید برای بومی سازی علم تلاش کنند	صفحه ۱۰
از بی اطلاعی سیاسی تا سیاست های نژادپرستانه	صفحه ۱۲

جهان

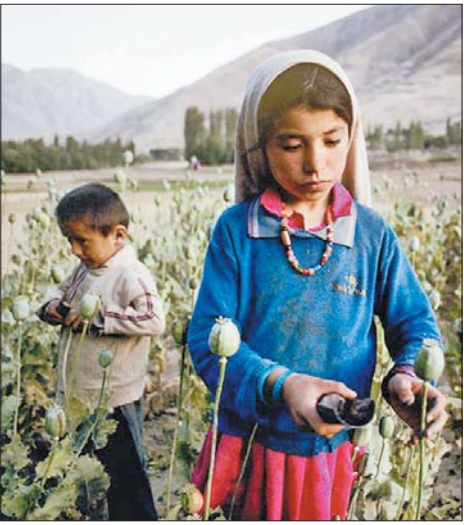
۱۱درصد کودکان جهان، «کودک کار» اند

برآوردها حاکی از آن است که ۱۶۸میلیون کودک در سراسر جهان به کار اشتغال دارند. این رقم حدود ۱۱درصد کل کودکان جهان را دربر می‌گیرد.

در سراسر جهان کار کودکان از مظاهر معمول است؛ کاری که ممکن است در ازای آن دستمزدی دریافت کنند یا نه و البته همیشه این کار برای کودکان طاقت‌فرسا و ناخوشایند نیست. درهرحال هنگامی که این کودکان برای انجام کار کذایی زیاده کوچک باشند یا این کار آنها را از رشد اجتماعی، جسمی، روانی و آموزش بازدارد، در دسته «کودکان کار» طبقه‌بندی می‌شوند. بیشترین میزان کودکان کار در صحرای آفریقا دیده می‌شوند. در کشورهایی که کمتر توسعه یافته‌اند، از هر چهار کودک بین پنج تا ۱۴ساله به کار مشغولند که این کار به شکلی مشخص به سلامت و رشد جسمی و اجتماعی آنها آسیب می‌رساند.

پیمان‌نامه‌های متعددی به مسئله کودکان کار می‌پردازند. یکی از این پیمان‌نامه‌ها، پیمان سازمان جهانی کار در این حوزه است. در این پیمان‌نامه کمترین سن برای پذیرفتن کودکان به‌عنوان کارگر مورد تأکید قرار گرفته است. در بخشی از این پیمان‌نامه در مورد اقدامات اولیه برای حذف شکل‌های ناخوشایند و سخت کار کودکان تأکید شده است. پیمان‌نامه سازمان ملل در مورد حقوق کودک نیز به فقر کودکان کار پرداخته است. کشورهای که این پیمان‌نامه‌ها را امضا کرده‌اند موظفند آنچه در آنها آمده را در مورد کودکان کار در کشور خود رعایت کنند.

در حدود ۱۳ درصد کودکان در کشورهای درحال‌توسعه، کودکان کار هستند. صحرای آفریقا بیشترین جمعیت کودکان کار را در خود جای داده است. آمارها حاکی از آن است که در حدود ۲۵ درصد کودکان بین چهار تا ۱۵ساله این کشور به کار مشغولند. در شرق آسیا، ۱۲ درصد کودکان بین چهار تا ۱۵ساله، در رده کودکان کار قرار می‌گیرند. در منطقه اروپای‌مرکزی و شرقی، در حدود پنج‌درصد



کودکان به کار اشتغال دارند. به نظر می‌رسد در فقیرترین کشورهای جهان، از هر چهار کودک، یکی در حال کار است. به‌طور تقریبی در همه‌جای دنیا تفاوت جنسیتی در مورد کار کودکان وجود ندارد به این معنا که هم دختران و هم پسران به کار گمارده می‌شوند اما در مناطق خاورمیانه، آفریقایی‌شمالی و آمریکای جنوبی شمار پسرچه‌هایی که کار می‌کنند، بیش از دخترچه‌هاست. البته باید این نکته را در نظر گرفت که در برخی از ایسن مناطق به دلیل آنکه دخترچه‌ها به کارهای خانگی گمارده می‌شوند، کار دختران چندان قابل‌مشاهده نیست. درحالی‌که تصور عمومی بر آن است که بیشترین تعداد کودکان کار در کارخانه‌ها کار می‌کنند، اما آمارها نشان می‌دهد بیشترین تعداد کودکان کار در بخش کشاورزی مشغولند. آمارهای سازمان جهانی کار حاکی از آن است که ۵۸٫۶ درصد کودکان بینج تا ۱۷ساله در ایران مشغول به کارخانجات و ساخت‌وساز به کار گمارده شده‌اند. ۲۵٫۴درصد کودکان کار نیز به دست‌فروشی و کار در رستوران‌ها و بخش‌های حمل‌ونقل اشتغال دارند.

بیشترین تعداد کودکان کار در آسیا و اقیانوسیه دیده می‌شوند. آمارها نشان می‌دهد ۷۷٫۷میلیون کودک در ایسن مناطق به کار مشغولند. صحرای آفریقا با آماری در حدود ۲۱ درصد کودک کار بین پنج تا ۱۷ ساله، بیشترین شیوع کار کودک را به خود اختصاص داده است. گفته می‌شود از حدود ۱۶۸میلیون کودک کار، ۱۲میلیون آنها در کشورهایی با درآمد سرانه پایین یا متوسط زندگی می‌کنند. ۸۴ به شرایط کار نوجوانان می‌پردازد و در این زمینه حمایت‌های ویژه مورد تأکید قرار دارد. همچنین ایران به کنوانسیون حقوق کودک نیز پیوسته و می‌توان گفت ایران تقریباً به تمام مقاله‌نامه‌های اصلی بین‌المللی در حمایت از کار کودکان پیوسته است.

منابع: یونیسف، گاردین و سازمان جهانی کار

ایران چندکودک کار دارد؟

بحث بر سر بر تعداد کودکان کار در ایران، بحث طولانی و دامنه‌داری است؛ طبق سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰، در ده سنی ۱۰ تا ۱۴ سال تعداد شاغلان شهری ایران ۲۳هزار و ۶۱۹ نفر و در رده سنی ۱۵ تا ۱۹ سال ۳۲۲۳هزارو ۴۹۴ نفر بوده‌اند. ۷۵ درصد شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال و ۸۶ درصد شاغلان ۱۵ تا ۱۹ سال نیز مرد هستند. اما از آن سو، گزارش سال ۲۰۱۲ سازمان بین‌المللی کار گفته است در ایران حدود هفت میلیون کودک کار وجود دارد که مقامات رسمی کشور این مسئله را در سال گذشته تکذیب کردند و گفتند درصورتی‌که در همان گزارش سازمان بین‌المللی کار، تعداد کودکان کار در خاورمیانه و شمال آفریقا شش‌میلیون و ۳۰۰ هزار نفر است، رقم هفت میلیونی کودکان کار برای ایران غیرواقعی است. در شهرپورماه امسال نیز دوباره مقامات رسمی ایران ناچار شدند آمار یونیسف را تکذیب کنند؛ مرتضی میرباقری، قائم‌مقام وزیر کشور در امور اجتماعی، آمار مجامع بین‌المللی درباره کودکان کار در ایران را نادرست دانسته و گفته است: «آمار کودکان کار در کشور میلیونی نیست». او در حاشیه هفتادوشمین جلسه شورای اجتماعی کشور که در وزارت کشور برگزار شد، در جمع خبرنگاران گفت: «وزارت کار و رفاه اجتماعی، یونیسف را متقاعد کرد آمار کودکان کار در ایران میلیونی نیست. اعداد و ارقام کودکان کار در کشور به بیش از ۱۵۰ هزار نفر نمی‌رسد و اعدادی که اعلام می‌شود، به خاطر بدبینی‌های مجامع بین‌المللی به ایران است. از مجامع بین‌المللی خواسته‌ایم تا اعداد و ارقام مطرح‌شده در حوزه کودکان کار را با فاطمه‌نادرهای موجود در این حوزه مطابقت دهند و به ما اعلام کنند. ما نیز تا پایان سال جاری درباره آمار بیان‌شده، اعلام نظر می‌کنیم».
باین‌حال، در خرداد سال ۹۲، گزراگری مهر در گزارش نشست روز جهانی مبارزه با کار کودک، به نقل از فاطمه دانشور، فعال اجتماعی و عضو هیات‌مدیره اتاق بازرگانی تهران، اعلام کرد طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران، یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند و بررسی‌ها نشان می‌دهد هر کودک ماهانه ۸۰ تا صد هزار تومان درآمد دارد. به گفته او، تصور وجود بادهای سواستفاده از کودکان کار اشتباه است و ۹۰ درصد این کودکان دارای خانواده هستند. ۳۰ درصد کودکان کار دارای والدین با سابقه محکومیت هستند و ۴۰ درصد نیز دارای والدین بی‌سواد یا کم‌سواد هستند، ۸۵ درصد کودکان کار ایرانی و مابقی از سایر کشورها هستند. اما هنوز به مقاله‌نامه ۱۳۸

دو دو سال به فقر عمیق‌تر شده؛ خیلی از نهادهای مدنی در محلات فقیرنشین مستقر شده و کار و تلاش کرده‌اند که آنها را با روش‌هایی توانمند کنند. ماجرا این است که با واقع نوع رویارویی طبقه متوسط با فقر، مواجهه‌ای است که نیاز به بازنگری دارد.

بحث دیگری که مطرح شده، این است که طبقه متوسط در پروسه‌ای که فکر می‌کرده دارد فقر را توانمند می‌کند در واقع خودش را توانمند کرده است، یعنی در دو دهه توانمندسازی طبقه متوسط در جامعه اتفاق افتاده نه طبقه فقیر. نهادهای مدنی قالبی بوده که زمینه رشد طبقه متوسط را فراهم کرده، زن‌های طبقه متوسط درگیر در این نهادها خود را توانمند کرده‌اند، قدرت چانه‌زنی‌شان بالا رفته، مهارت‌هایشان بالا رفته، درکشان از پدیده‌های اجتماعی بالا رفته و… که در مجموع اگر این تحلیل هم درست باشد به‌نظر من خوب است. به‌هرحال جامعه باید فرایند آزمون و خطایی را از سر بگیرد. این دامن که از این آزمون و خطا خیلی‌ها عصبانی‌اند، باعث ناامیدی خیلی‌ها شده و خیلی‌ها با عملکردهای نادرست این سازمان‌های غیردولتی میدان را ترک کرده‌اند. اما به‌نظرم مهم است که جامعه اشتباهات خودش را بکند. اما درعین‌حال مهم است که متوقف هم نشود و وقتی می‌بیند مسئله کم نشد به دنبال راه‌های بهتری باشد. از دو دهه گذشته تاکنون مواجهه با فقر عمیق‌تر شده؛ خیلی از نهادهای مدنی در محلات فقیرنشین مستقر شده و کار و تلاش کرده‌اند که آنها را با روش‌هایی توانمند کنند. ماجرا این است که با واقع نوع رویارویی طبقه متوسط با فقر، مواجهه‌ای است که نیاز به بازنگری دارد.

ا اگر توانمندسازی به کار آفرینی تعبیر شود چه؟ بعضی از نهادهای مدنی روی کار آفرینی متمرکزند.
بهترین نهادهای مدنی ما برای ازبین‌بردن چرخه فقر دارند کار آفرینی می‌کنند؛ یعنی سعی می‌کنند به‌خصوص برای زن‌ها فضاهایی ایجاد کنند تا آنها کار کنند. دو نکته مهم در این میان را نباید از نظر دور داشت: یکی اینکه آیا این سازمان‌ها مؤسسات کارپایی هستند یا کار آفرینی. یعنی آیا منظورشان از اشتغال‌زایی ایجاد مناسبات کارفرمایی – کارگری است یا چیز دیگری. منظور من این است که مناسبات و روابط کار سنتی خودش یکی از عوامل تولید چرخه فقر است؛ یعنی وقتی سود کارفرما تأمین نشود کارگر را اخراج می‌کند و کل خانواده در چرخه فقر می‌افتند. حالا اگر هنر ما این باشد که به اسم پیداکردن کار برای یک فرد فقیر او را دوباره در همان دام بیندازیم که کار مهمی نکرده‌ایم، به علاوه معیار مهم دیگر این است که بدانیم وقتی دستانمان را از پشت خانواده فقیر برداشتیم چه می‌شود؟ آیا کاری کرده‌ایم که پس از ما بتواند روی پای خودش بایستد و از چرخه فقر خود را بیرون بکشد؟ یا اینکه همچنان به ما وابسته می‌شود، نسل به نسل، اول زن خانواده و بعد بچه‌ها و… یا اگر ما ناامیدش کنیم، می‌رود به سمت مؤسسه دیگری و همین چرخه فقر و وابستگی را ادامه می‌دهد. اینها سوالات استراتژیک مهمی است که سازمان‌های غیردولتی باید از خودشان بکنند.

ا بنابراین مقصودتان این است که مسئله کودکان کار نیست و باید روی شکستن چرخه قدرت‌زدایی از مردم فقیر متمرکز شد تا کودکان کار.

مسئله فقر است. خود کودک کار هم مهم است ولی شما هرچقدر با نگرش دلسوزانه بچه را هدف قرار دهید از اصل موضوع غافل می‌شوید و در این میان چه بسا آنچه دستمایه قرار بگیرد هم برای خانواده و هم برای نهادهای مدنی!

ادامه در صفحه ۱۲



مواجهه با مفهوم «کودکان کار» در گفت‌وگو با آذر تشکر

کودک کار محصول نهایی چرخه فقر است

نگار حسینی

می‌فروشند، با فروش چیز کوچکی درواقع نوعی گدایی محترمانه می‌کنند، گل می‌فروشند، جلوی چشم ما کتک می‌خورند، گرسنگی و تشنگی می‌کشند، سردشان است، گرمشان است و… برای مشاهده‌گر طبقه متوسط این تصویر بسیار آزاردهنده است و آن‌قدر این تصویر متاثرکننده است که بتواند به خودش بگوید باید برای این بچه‌ها کاری کرد.

طبعاً این احساسات عامل بسیار مثبتی است و در جای خود ارزشمند اما تا یک جایی این احساسات خیرخواهانه کار می‌کند. جایی که ما با همه این نیک‌اندیشی‌ها گیر می‌کنیم که چرا هر کاری می‌کنیم تعداد بچه‌های خیابان کم نمی‌شود. چرا روزبه‌روز تعداد بچه‌های خیابان دارد بیشتروبیشتر می‌شود؟ وقتی این سؤال مطرح شود یعنی اینکه ما خیلی موفق نبوده‌ایم که وضعیت بچه‌های خیابان را بهتر کنیم.

ا به نظر می‌رسد در مواجهه با همین رویه ظاهری ما چرا هم شکل‌های متفاوتی از برخورد از سوی افراد دیده می‌شود که کمتر زیربنایی است.

برخوردهای متعددی که با این رویه می‌شود چگونه‌اند؟
اولا درک ما از کودک کار کودکی است که در خیابان فال، گل و دستمال می‌فروشد. اولین برخورد ما با این مسئله این بود که فکر کردیم اینها تحت نظر باند‌های مافیایی هستند. شبکه‌های پنهان اینها را در جاهای مختلف شهر

می‌گذارند تا کار و گدایی کنند. در هند یک جنبش مردمی نجات کودکان راه افتاد تا با توجه به مسئله بردگی و کار اجباری کودکان که در این کشور جدی است بتواند این بچه‌ها را از دست باندها نجات دهد. اما برعکس ما با این تصور که بچه‌ها را منتسب به باندهای خطرناک می‌دانستیم می‌خواستیم از خودمان رفع مسئولیت کنیم. با این نگاه طبیعتاً کار پلیس بود که برخورد کند نه کار ما! پایداری بیشتر مسئله و گریه که با زندگی روزمره ما خورده بود یعنی اینکه هر روز تعداد بیشتری از این کودکان را در رفت‌وآمدهای روزانه می‌دیدیم باعث شد که بعضی از ما به فکر پاکسازی محیط زندگی از این تصاویر زشت برویم. هنوز هم برخی خیال می‌کنند این مظاهر آشکار فقر باید از بین برود. فکر می‌کنند دست‌کم شهرداری باید اینها را جمع کند. گویی صورت‌مسئله را پاک می‌کنیم و خوشحالییم که فقر از جلوی چشم ما پاک شد تا آسایش روانی ما را بر هم نزنند. این نگاه در دستگاه‌های عمومی و دولتی هم دیده می‌شود؛ بچه‌ها، زنان ت‌فروش، کارتن‌خواب‌ها، دستفروش‌ها و… را جمع می‌کنند. محلات حاشیه‌ای فقیر را پاک می‌کنند. پاک‌کردن محیط از مظاهر و چهره‌های فقر که مهم‌ترین آنها کار کودکان است، یکی از سیاست‌هایی است که به طور معمول هم مردم دوست دارند و هم دولت.

 	چرخه فقری وجود دارد که روزبه‌روز گروه‌هایی از مردم را بی‌قدرت‌تر و بی‌قدرت‌تر می‌کند. آنها نمی‌توانند مناسبات زندگی خود را در چنگ بگیرند. ما باید روی قدرت‌مندسازی تأکید کنیم و بدانیم که فقر فرایند بی‌قدرت‌شدن آدم‌هاست. یعنی فقر روزبه‌روز کاری از دستانمان برنی‌آید	
---	---	---

هرچه آشنایی ما با مسئله بیشتر شد یعنی هم مسئله پایداری کرد و هم ما از طریق تشکیل سازمان‌های غیردولتی و کارهای خیریه‌ای و… بیشتر با مسئله روبه‌رو شدیم دریافت‌های ما جابه‌جا می‌شد. کم‌کم فهمیدیم که این بچه‌ها خانواده‌های واقعی دارند. فقط بخشی از آنها از مهاجران افغان و پاکستانی هستند و بخشی دیگر هم ایرانی هستند و… ببینید ما قدم‌به‌قدم به تصویر روشنی از مسئله نزدیک‌تر می‌شدیم و قضاوت‌های ما به‌مرور تصحیح می‌شد.

هنوز هم این تصویر نیاز به شفاف‌شدن بیشتر دارد. همان‌طور که گفتم با پدیده کودک‌کار که من اسمش را می‌گذارم «محصول نهایی چرخه فقر»، به‌صورت تصویری مجرد از مجموعه شرایط برخورد می‌کنیم. درکی نداریم که این بچه چه ویژگی‌هایی دارد، مناسبات خانوادگی‌اش چیست و بطور در چرخه فقر افتاده است. کمتر توجه می‌کنیم که کودکان دختر و پسر بسیاری در کارگاه‌های کوچک شهری در بدترین شرایط استعماری به دور از چشم ما دارند کار می‌کنند و حتی از نگاه گذرای دلسوزانه ما در خیابان هم محرومند. در منطقه ۱۲ تهران بنا به برآورد اعلام‌شده شهرداری شش هزار کارگاه کوچک خانگی وجود دارد که عمده‌ترین کارکنان آنها کودکان هستند… بچه‌هایی که در خیابان کار می‌کنند تنها سر کوه یخ هستند که برای ما قابل مشاهده‌اند. در مقایسه با کودکان در کارگاه‌ها، بچه‌های خیابان دست‌کم مهارت‌های فراز از خطر را پیدا می‌کنند اما بچه‌های داخل کارگاه‌ها دچار انواع خشونت و استثمارند. بخش مهمی از مناسبات چرخه فقر را ما نمی‌بینیم.

ا اما به نظر می‌رسد دراین‌میان، کار کودکان خیابان یکی از دردناک‌ترین تصاویری است که افکار عمومی به آن حساس است. چرا این‌گونه است؟
چون واضح‌ترین چهره فقر است. راه‌حل نهایی فقر و نشان‌دهنده استیصال آنهاست. کودک می‌تواند در سطح شهر حرکت کند، می‌تواند دلسوزی آدم‌ها را جلب کند می‌تواند پول بیشتری به دست بیاورد. باید در مدرسه باشد ولی نیست. در همه‌جای دنیا وقتی فقر به کودکان و زنان می‌رسد، چهره خشن‌تر و درعین‌حال ترجمه‌برانگیزتری به خود می‌گیرد. حالا با این چهره خشن چه می‌کنیم؟ بعضی از ما مداخله‌های خیلی ابتدایی می‌کنیم، یعنی کمک کوچکی می‌کنیم. مثلاً از آنها خرید می‌کنیم یا به آنها خوراکی می‌دهیم یا لباس‌هایمان را به خیریه‌ها می‌دهیم یا… چیزی که فکر کنیم در کاهش فقر ممکن است تأثیر داشته باشد.

تصویر کودکانی که در سرما و گرما سر چهارراه‌ها به ترنفتد‌های گوناگونی متوسل

می‌شوند تا عابران را وادار کنند چیزی از آنها بخرند. آن‌قدر طی این سال‌ها دیده شده که گویی یکی از تصاویر حک‌شده در ذهن شهروندان است. عده‌ای غصه می‌خورند، برخی از آنها خرید می‌کنند، بعضی به آنها خوراکی می‌دهند و تعدادی هم آنها را نادیده می‌گیرند. درهرحال این تصویر؛ تصویر کودکی که ناچار است و بی‌پناه، تصویری آزاردهنده است. در چندسال گذشته نهادهای مدنی متعددی برای کمک‌رسانی و پناه‌دادن و آموزش به این کودکان تشکیل شده‌اند؛ باین‌حال به نظر نمی‌رسد چیزی از تعداد این کودکان کم شده باشد که بیشتر هم شده و ظاهراً کیفیت زندگی‌شان تغییر چندانی نداشته است. یکی از پرسش‌های معمول درباره کودکان کار این است‌که در مواجهه با آنها چه باید بکنیم و آیا اساساً می‌شود چنین پدیده‌ای به تمامی ریشه‌کن شود؟ یا «آذر تشکر»، جامعه‌شناس، در این‌باره گفت‌وگو کرده‌ایم:

 	در گذشته در جوامع کشاورزی و دام‌پروری و حتی در جوامع شهری همین چندسال پیش، کودکان همبای بزرگ‌تراها کار می‌کردند. از کجا مفهوم «کودک کار» به وجود آمد و تبدیل شد به دغدغه فعالان اجتماعی و البته نگرانی مردم؟	
---	--	---

یعنی می‌گویید چیزی که در خیابان تحت عنوان کودکان کار دیده می‌شود و عبارت است از بچه‌هایی که به‌جای اینکه در فضای آموزش یا در خانه گرم در امنیت باشند یا بازی کنند، در گرما و سرما در حال کار هستند، از نظر شما طبیعی است؟
قطعاً طبیعی نیست. من دارم تصور طبقه متوسط از کودکی و کار را به چالش می‌کشم. ما چرا این است که شما که از طبقه متوسط و بالا آمده‌اید و قرار است به‌عنوان عامل تغییر عمل کنید و به طبقه فقیر کمک کنید، درک و دریافت خودتان را برای مواجهه با فقر به‌همراه می‌آورید. حالا این مشکل که درک و تصور ما از کودکی در طبقه خودمان و در مناسبات خودمان چه اشکالاتی را ایجاد می‌کند یک بحث است و اینکه با این درک و تصور با مناسبات فقر روبه‌رو شویم چیزی دیگر.

ا کجا مناسبات چگونه‌اند و اینکه نمی‌توانیم در ایجاد تغییر به نتیجه برسیم به یکجا برمی‌گردد؟

در دنیا خیلی بحث شده که طبقات چه نقشی می‌توانند در ازبین‌بردن فقر داشته باشند. آیا اساساً می‌شود که طبقه متوسط به طبقه فقیر کمک کند؟ برخی از نظرپیردازان توسعه‌مئل ویکتوریا لائوسون کمک طبقه متوسط به طبقه فقیر و اساساً رابطه ایسن دو را خیلی جدی می‌دانند، کسانی مثل پائولو فریره معتقد است که خود طبقه مست‌دیده بهترین عامل تغییر وضعیت خود است. با درنظرگرفتن این دیدگاه‌ها ما باید بتوانیم اول وضعیت خودمان را توضیح دهیم و تحلیل کنیم و بعد بتوانیم راه‌حل‌هایمان را پیدا کنیم.

در شرایط ما درحال‌حاضر تنها عاملی که سعی می‌کند به فقر کمک کند، طبقه متوسط است که رابطه برقرار می‌کند و گاهی می‌رود در سینه فقر و با مظاهرش مستقیم برخورد می‌کند و کمی هم طبقه ثروتمند که بیشتر دارد در نقش حامی مالی عمل می‌کند. دولت نقش حمایتی خود را کم و کمتر کرده و بازار هم در کار بهره‌دکشی بیشتر است. در این میدان است که من دارم سعی می‌کنم که نقش طبقه متوسط، تصوراتش و راه‌حل‌هایش را مرور کنم و توضیح بدهم.

مهم‌ترین جنبه مسئله که می‌شود رویش انگشت گذاشت، این است که مواجهه ما با مسئله فقر چگونه آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد؟ سؤال شما درواقع به شناخت فقر برمی‌گردد. اولین مسئله این است که صورت‌های ظاهری فقر خیلی به چشم ما می‌آید و ما را متاثر می‌کنند و کنش آینده ما را رقم می‌زند. این صورت‌ظاهر فقر بچه‌هایی هستند که در خیابان فال